

## در کوچه های قدیمی پسته در گفتگو با احمد امیری

### ز خدمت به نعمت نپرداختم



دکتر سید علی اوحدی از باغداران پسته بزرگ رفستجان منجر به شرافت ایشان به تاریخ و تحول باغداری پسته در رفستجان شده است.

در ادامه تلاشهای اینجمن پسته ایران برای ثبت تاریخ شفاهی پسته، در یک عصر پاییزی با ایشان به گفتگو نشستیم. امید است مورد توجه قرار گیرد.

سید محمود ابطحی  
حیم فیضی

حاج احمد امیری از افراد شناخته شده و خوشتم رفستجان است. با ۸۴ سال سن یکی از با سابقه ترین افراد در زمینه پسته کاری و مدیریت باغهای پسته در رفستجان محسوب می‌گردد. اجداد ایشان ۴۰۰ سال پیش پس از مهاجرت از گتاباد در تاج آباد رفستجان اقامت گردیدند و اولین درخت پسته تاج آباد را کاشتند. خود می‌گویند: «من از ۷ سالگی در کار پسته بودم». سابقه کار با افرادی چون مرحوم زین العابدین رضوی و

نژادهای دیگر مثل کله قوچی را بیشتر مرحوم عباس هرنزی انتشار داد که در کشکوئیه باغاتی داشت. به ترتیب بعد از اوحدی، احمد آقایی، کله قوچی و اکبری بود. یک پیوند دیگر به نام مختار مال دایی خودم به نام مرحوم حبیب الله خاندانی بود که در نوق زندن خیلی بار می‌دهد. او بس که بارش زیاد است درخت رشد نمی‌کند و بزرگ نمی‌شود. سال‌های اول تا چهارم خوب است و بعد ضعیف می‌شود. لذا مردم آن را طرد کردند و زیاد نشد.

همزمان با پسته فندقی، حاج آقا واحدی در مهدی آباد پسته ای داشت به نام واحدی. از کله قوچی خیلی درخت تر بود متهیخ خوش بندی و باردهی اش کم بود. چند تا باغ زندن و بعد برویدشان. پسته واحدی خیلی درشت و خوش رُزیت بود. مرحوم سید مهدی اوحدی در عرب آباد حدود ۶۰۰ هکتار داشتند پیوندهای واحدی را زندن و هفت تا هشت سال پسته داد. دیدند باردهی اش کم است، بردند. ولی اوحدی همه استان را گرفت. علت اینکه اوحدی را می‌پسندیدند این بوده که پسته اوحدی آفت می‌گرفت و لی مقاوم بود.

**آن مردم دارند به جای اوحدی، احمد آقایی یا اکبری را پیوند می‌زنند. چرا؟**

به دلیل تفاوت نرخ و باردهی شان با اوحدی است که این دو نوع پسته در بورس است.

**شما با مرحوم غلامرضا آگاه هم مستقیم کار کردید.**

همانطور که گفتم دایی من مسؤول امور باغات آقای آگاه بودند. در آن زمان من جوان بودم و همراه دایی ام کار می‌کردم. شخصاً مسؤولیتی نداشتم.

تا آجکا که یاد هست آقای غلامرضا آگاه از منابع طبیعی ایران جنگل‌های استان را تمام اجراه کرده بودند و قراردادشان این بود که پیوند بزند با هزینه خودش و ۴۰ سال محصول را برداشت کند و بعد اگذار کند به دولت. حتی در بافت و بزمجان که در آنجا بنه خیلی کم است. بنه در جاده جیرفت و کوهستان‌های اطراف به خیلی اینوه است. شروع کردن و چند سال خودم همراه دایی ام می‌رفتیم.

در انارون دارزین (ده بکری) یکی از درختان بنه، درختی

مرحوم سید مهدی اوحدی پدر دکتر اوحدی در فتح آباد سه تا چهار حبه مالک بود و همچنین دو تا باغ از قدیم و درختان ماده را نگه می‌داشتند.

در باغچه خانه آقای اوحدی درخت ماده ای بود که در طی ۴ تا ۵ سال از ۱۰۰ درصد محصول ۹۰ درصد خندان بود. مقدار خوش هایش هم پر و انگوری بود. دیده بود درخت خوبی است و چند سال محصول خوبی داده است. شخصی در رفستجان بود به نام آقای سید محمد جندقی که پیوند زن مشهوری بود. فرستاد دنبال ایشان و گفت درخت راقطع کند تا ترکه بزند و بعد بشود سایر درختان را پیوند زد. از درختان این باغ در عرض ۱ تا ۲ سال حدود ۲۰۰ نفر پیوند بودند.

**باغات این ۲۰۰ نفر در کجا بود؟**

در کلیه مناطق رفستجان خصوصاً خومه شرقی و فتح آباد بود. در همانجا این درخت را زیاد کرده بود و به این پیوند زن گفته بود هرجا مالکین درخت تازه ای دارند و بخواهند پیوند بزند بیا و از این پیوند استفاده کن و درختان را پیوند بزن.

قبل از این زمان هر چند پیوند زنی تا حدی مرسوم بود ولی مردم خیلی دنبال پسته نمی‌رفتند چون باردهی درختان به این طریق بود که یکسال محصول داشتند و یکسال نداشتند. این پسته که دایر شد در همه جای رفستجان اعلام کرد که هر کس بخواهد پیوند بزند بیاید از درختان من پیوند بگیرند و بزند. از آن زمان به بعد زراعت راقطع کردن و شروع کردن به پسته کاری.

**این قضیه مربوط به چه زمانی است؟**

سال‌های ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۵ شمسی.

**چقدر طول کشید که پیوند اوحدی زیاد شد؟**  
خیلی سریع. طرف ۲۰ سال همه رفستجان شد پسته کاری. بعد یکی دو تا پسته دیگر مثل احمدآقایی زیاد شد که آقای فروتن پدر محمد آقا فروتن در باغش پیدا کرده بود و کم کم پیوند زد.

بعد یک نوع پیوند را مباشر آقای عباس امین به نام اکبر عبدالالهی (عموی حاج محمد عبدالالهی) معرفی کرد. او هم در کشکوئیه مسؤول باغات آقای امین بود. در باغات، پسته اکبری را پیدا کرده بود. این نژادها بعد از اوحدی پیدا شدند.

**آقای امیری ممکن است خودتان را معرفی کنید.**

من احمد امیری متولد ۱۳۰۷ در تاج آباد رفستجان هستم. طبق شناسنامه حدود ۸۴ سال دارم. اجدادم میر اعلم خان و

میر کلام خان اهل گتاباد خراسان بودند.

**لطفاً از ساقه خانواده تان در پسته توضیحاتی بدهید.**

همانطور که گفتم اجداد اهل گتاباد خراسان بودند. حدود ۴۰۰ سال پیش با حکومت وقت گتاباد در گیر شدند

بنابراین تبعیدشان کردند به رفستجان. از آنجا آمدند تاج آباد و بخشی از ده را خریدند. اولین درخت پسته ای که در

تاج آباد رفستجان زده شده اجداد من از گتاباد آوردند. تاج آبادی ها بطرکلی در زمینه کاشت، داشت، پرداشت، پیوند و هرس فعالیت داشتند. به همین دلیل است که این کارها را

تاج آبادی ها بهتر از جاهای دیگر رفستجان می‌توانند انجام دهند. به این کارها آشنای هستند.

**از چه سمتی به کار پسته مشغول شدید؟**

من از ۷ سالگی در کار پسته بودم. دایی ام مرحوم عبدالکریم یحیوی می‌باشد رفستجان آقای غلامرضا آگاه در رفستجان بود.

باغات پسته ایشان دست دایی ام بود. آقای آگاه علاوه بر مالکیت خود در رفستجان، جنگل‌ها را از دولت اجاره کرده بودند و برای درختان بنه از رفستجان پیوند می‌بردند و در

جنگل‌های منطقه جبال بارز به درختان پیوند می‌زدند.

بعد هم در سال ۱۳۲۲ پیش کار و کارگر مرحوم آقای سید زین العابدین کار کرد. بعد یک مقداری از املک و باغات آقای حسین شفیعی پور

که مال آقایان ابراهیمی بود و باغات آقای حسین شفیعی پور که شوهر دختر خاله ام بود را مسؤولیتشان را به من واگذار کردند. دکتر سید علی اوحدی هم از آمریکا آمدند و حدود ۱۵۰ هکتار باغ در رفستجان، نوق و کویر کرمان (نجف آباد) را

به من واگذار کردند. در حال حاضر هم بخشی از کارهای دکتر اوحدی را خودم انجام می‌دهم.

**اجداد شما ۴۰۰ سال پیش از گتاباد آمدند تاج آباد و لی همانطور که می‌دانید پسته تقريباً از ۱۰۰ سال**

پیش در رفستجان زیاد شد. لطفاً در رابطه با تاریخ احداث باغ در رفستجان توضیح دهید.



حضور احمد امیری در تلویزیون ملی ایران در حوالی سالهای ۴۴ و ۴۵ هجری شمسی - نفر اول سمت چپ ایستاده در کنار دستگاه پسته پوسته کنی

صادر کرد ایشان بودند.

باغ های اولیه در سیستان، زرند و راور پسته اوحدي بوده.

خودم استفاده شده ام تا به عنوان دستیار

نمی توانیم استفاده شده ام را که دیدند گفتند

انداز درخت بود. خیلی بزرگ بود. ۲۵۰ پیوند خوده بود.

سال چهارم و پنجم حدود ۶۰ تا ۷۰ کیلو پسته خشک کرده

بود. این باعث تشویش دامداران بومی شد. به علت اینکه آنها

شد روز مذ استخدام کنند.

دامداری و گوسفند داری زیاد بود. دیدند اگر جنگل ها پیوند

بخارد جنگل ها فرق می شوند و دیگر اجازه نمی دهند که

شتر و گوسفند وارد جنگل شود. سعی کردن که زمستان یا

هر وقت دیگر وارد جنگل شوند و پیوند درختان را بشکنند و

جنگل صدمه وارد کنند و باعث دلسوزی شوند.

یک سال در بافت حدود ۳۰ تا ۴۰ تن بادام از جنگل برداشت

کردند. پسته را هم ۵ تا ۶ تن برداشت داشتند.

در شهریابک فردی بود به نام رضا خان و در آن زمان تفنگ و

تفنگ چی داشت. شروع کردیم به آماده کردن درختان برای

پیوند. ۲۷ نفر بودیم. یکشب در خانه ای که منزل داشتیم

از همانجا پسته کاری را یاد گرفتند.

در خراسان آن زمان پسته کاری بود؟

در شهریابک فردی بود به نام رضا خان و در آن زمان تفنگ و

آقای ابطحی: همزمان با ایشان آقای حسن زاده در شرکت

اطمینان هم بودند که کارهایشان را یک فرد ارمنی انجام

می داد برای صادرات. آقای آگاه تاجر محلی بودند که خود

از کشاورزی آنچه درختان را پیوند زده بود. خوب گرفته بود.

ما را فرستادند تا کنترل کنیم. رفتم خراسان، گناباد، فردوس،

سرخس و چند جای دیگر، همه جا پیوند زده بودند.

سخنوار خوش می شده و می رفته به لیبان و کشورهای

ترکیه، ایران، عراق، افغانستان و ایتالیا.

برای این حساب شما اعتقاد دارید که رقم اوحدي

با علاوه تحول شد و نقطه عطف پسته کاری بود؟

بله. کسی که باعث تحول در پسته کاری شد شخص آقای

آقای اکبری که باعث تحول در پسته کاری شد شخص آقای

او بود. ولی آقای آگاه برای هر کار پسته مانند صادرات،

نمره کردن پسته... اولین نفر بودند. ولی چیزی که باعث همه

گیر شدن شد باردهی و مشتری داشتن پسته اوحدي بود.

اول آقای آگاه پیوند به درختان بنه و حشی در استان کرمان

زدند. خلی زمان بعد از آقای آگاه، در خراسان پیوند زدند.

اولین کسی که شروع به پیوند بنه و صادرات پسته و نمره

کردن و باغ ریزی در رحیم آباد و همت آباد کرد آقای آگاه

بود. یک باغ ۱۰ هزار قصبه در آن زمان پسته ریخته بود. بطور

کلی مرحوم غلامرضا آگاه سردمدار و پیشکسوت پسته بودند

در هر زمینه اش.

آقای آگاه باعث تشویق مردم شدند برای پسته

کاری یا شخص دیگری بود؟

بله آقای آگاه باعث شدند ولی پیوند اوحدي باعث همه گیر

شدن پسته در استان شد. در ابتدا که همه در کار زراعت پنجه

و گدم بودند. وقتی پسته اوحدي آمد زراعت را ترک کردند

و شروع کردند به پسته کاری. ولی راهنمای همه جانبیه پسته

را فرستادند آقای غلامرضا آگاه بودند. اولین نفری که پسته را

مخصوص و کارشناس پسته استان خراسان بودند که

آقای رضوی معرفی شان کردند. ایشان فرستادند دنبال

من و گفتند که آقای آگاه روزی چند به تو مزد می دهد؟

من ۳ قران که می شود ماهی ۹ تومان. گفت بیا

هرماه من برویم مشهد. من آج رسماً استخدام می کنم با

۳۰ تومان. از اینجا رفتم به اداره کشاورزی مشهد. رفت

چگونه رفت و آمد می کردید.

با شتر یا الاغ. سال ۱۳۲۰ شمسی هم آقای سید رحیم

مخصوص و کارشناس پسته استان خراسان بودند که

آقای رضوی معرفی شان کردند. ایشان فرستادند دنبال

من و گفتند که آقای آگاه روزی چند به تو مزد می دهد؟

من ۳ قران که می شود ماهی ۹ تومان. گفت بیا

هرماه من برویم مشهد. من آج رسماً استخدام می کنم با

۳۰ تومان. از اینجا رفتم به اداره کشاورزی مشهد. رفت

چگونه رفت و آمد می کردید.

آب می آمد بالا و رفستجانی ها هم می رفتند مرغایی شکار می کردند. تاسالپای ۳۵ تا ۳۷ اوضاع چنین بود.

**نحوه کوددهی باغات در آن زمان چگونه بود؟**

تقریباً از سال ۳۴ به بعد شروع کردند به دادن کود. کود گوسفندی را کامیون دارها می آوردند. یک کامیون هشت تا ۹ تنی کود را ۱۰۰ تومان می خریدند و می ریختند روی زمین و با بیل زمین را می کنندند. تراکتور در آن زمان خیلی نمی توانست در باغات کار کند. کم کم ماهی از بندرعباس آوردن.

**اولین بار چه کسی گفت که کودماهی به درد می خورد؟**

افراد باهوش و پیشو. یکی شان حسین شفیعی پور و دیگری محمداماقا غفوری بود. با بیل زمین را می کنیدم و ماهی می دادیم. بعد از ماهی، کودهای آلمانی بود از جمله کود نیتروفسکا که توسط آقای آگاه وارد شد و کود دیگری که آقای عباس امین وارد نمودند. نمایندگی اش را همین دو نفر در استان داشتند.

**از چه زمانی استفاده از تراکتور رایج شد؟**

در همان سالپای ۳۹ تا ۴۰ که آمدم پیش دکتر اوحدي از تراکتورهایی که دو تا چرخ و دو تا شاخ داشتند شروع شد. آقای اوحدي یکی خرید و استفاده کرد. کم کم اداره کشاورزی تراکتور های تبریز را آورد. اگر تراکتور نبود باغات ۳۰ تا ۵۰ هكتاری را هیچکس نمی توانست باغ ریزی کند. با بیل و کارگر امکان پذیر نبود. قبل از اینکه تراکتور باید صد نفر عمله بیل دار می بایست روزانه کار کنند.

**این کارگرها بومی بودند یا از جاهای دیگر می آمدند؟**

بیشترشان از کوهستان های اطراف می آمدند و کار می کردند. تراکتورها که آمد کم کم کارگر کمتری به کار گرفته شد.

**زمانی که مباشر آقای رضوی بودید چه اختیاراتی داشتید؟**

مباشر کسی بود که مسؤول جمع آوری صحراء و پنبه و کارگر بود. روز اولی که پیش آقای رضوی رفت، ۲۰ شهریور سال ۲۳ بود. چند ماهی کار کرد و دفترهایشان را نوشتم و یاد گرفتم. ایشان مسافر کربلا شدند. از کرمان آقایان ابراهیمی و دیگران همه همسفر شدند تا با ماشین بروند کربلا. آقای رضوی به من گفتند برو پیش آقا غلامعلی مرشد که طرف حسایشان بود. آقای عباس امین هم بودند. طرف حساب آقایان ابراهیمی هم آقای برخوردار بود. گفتند ۳۰ هزار تومان از برخوردار بگیر به حساب آقایان ابراهیمی. ۲۰ هزار تومان هم از آقای غلامعلی مرشد بگیر. چک هایش را بگیر و پول ها را از بانک بگیر و بگذار توى منزلت. ۲۰ روز زودتر که ما می خواهیم راه بیفتیم آماده باشند. دو روز قبل از حرکت به من گفتند برو پول ها را بیاور. می خواستند استحکام کنند. گفتم پول ها همین جاست، من آنها را خانه نبردم. بالای گنجه است. بروید بردارید. ماشین را سوار شد و مرا برد در محضر مرعشی. گفت یک و کالت خطی بنویسید که همه زندگی من دست آقای امیری باشد، خرید و فروش و ملک و همه چیز.

**در آن زمان چقدر مزد می گرفتید؟**



احمد امیری در سنین جوانی - حدود ۱۳۴۴ هجری شمسی

رفتند باغ زدن.

**چیزه کشی و حصارکشی تا کی در باغات رایج بود؟**

حداکثر تا سالپای ۲۷ یا ۳۰ شمسی، ابتدا چینه می کردند و بعد درخت می زدند. دیگر از سال ۳۰ به این طوف این کار کم کم متوقف شد. در اکبر آباد برخوردار در اول جاده باغی با مساحت ۷۰ تا ۸۰ هزار قصبه هست که چینه زده اند. الان هم چینه وجود دارد.

**دهید. وضعیت آب در آن زمان چگونه بود؟**

اویل، همه دهات زعیم داشتند. قبل از اینکه پسته اوحدي زیاد شود، موقع تابستان آب میرفت در مزرعه پنبه و گندم. زمستان که آب بیکار بود به باغات می دادند. در تابستان فقط یکبار آب می دادند. بعد کم کم زراعت قطعه شد و پسته کاری که شد آبیاری ترتیب خاص خود را داشت. بین ۵۵ تا ۶۰ روز یکبار آبیاری می کردند. اگر آب زیادتر بود ۴۰ تا ۴۵ روز یکبار آبیاری می کردند. روش آبیاری به همین صورت فعلی یعنی غرقایی بود.

**قات های عده منطقه در کدام نواحی بودند؟**

در عرب آباد، فتح آباد، قاسم آباد، شفیع آباد و عباس آباد حاجی، پایین تر در عباس آباد آقاغور و چعفر آباد و محی آباد.

یک طرف هم در اطراف دولت آباد و نوش آباد.

**اولین چاه عمیق در چه زمانی زده شد؟**

اولین چاه عمیق را مرحوم آقای رضوی با دستگاه حفاری که از جمشید پیگانکی در تهران خریدند در سال ۲۵ یا ۲۶ شمسی در حیدرآباد زند. چنان حیدرآباد خشک شده بود و آب نداشت. دودانگ آن مال آقای رضوی و بقیه اش مال آقای یوسفیان و معین زاده بود.

**آقای ابطحی: زمانی که در مسیر جاده نوق**

مرغابی بود چه سالی بود؟

وقتی بارندگی زیاد می شد سیلاپ رودخانه می آمد. سیلاپ رودخانه سفید و رودخانه گیوئری از اطراف رفستجان می آمدند و از زیر محی آباد آب می رفت داخل جنگل اکبر آباد برخوردار و در آنجا پخش می شد. در آن وقت زه هم بالا بود.

هم شیره خشک و هم شیره تو. آن زمان سم هم نبود. از سال های ۱۳۳۰ شمسی به بعد نیکوتین (شیره تنباق) می آوردند. اداره کشاورزی می آوردند. نیکوتین برای پسیل خیلی مفید بود ولی برای شیره تو (زنجه) خیلی تأثیرگذار نبود. شیره تو هرچا می رفت صد از بین می بود. هیچ نوع سمی هم نبود. سم ها را کم کم از خارج وارد کردند که آقای آگاه اولین سم را آوردند بعد آقای امین.

**نیکوتین روی شیره تو اثر نداشت؟**

روی زنجه نه. فقط روی شیره خشک. نیکوتین را از تهران در حلب های نفتی ۲۰ لیتری می دادند. سم پاش موتوری آنموق نبود. سم پاش های دستی ۱۰۰ لیتری از آلمان آورده بودند. هر ۱۰۰ لیتری تقریباً ۱۰۰ گرم (۲۵ متنقل) می ریختند داخلش و سم پاشی می کردند. حشره های بالدار بلند می شدند در هوا و می افتدند زمین.

**آفت مهم بعدی چی بود؟**

آفت بعدی که (کنه های برگی) و شپشک (شپشک های واوی) بود.

**سن خسارت نمی زد؟**

گاهی اوقات سن هم بود ولی آفت اصلی حساب نمی شد. در باغات آن زمان که متراکم بودند و نظم نداشتند سمپاشی چگونه انجام می شد؟

ندها مترین ردیف فاصله بود باغات در کشکویه و باغانی که درختاشان بادامی بود ۵ متر فاصله می گذاشتند. در باغات مالکین عده مثقال آقای برخوردار که ۲۰۰ تا ۳۰۰ هکتار داشت. فاصله ۴ متر روی ردیف بود. اصلاحات ارضی بر مسائل پسته کاری چه تاثیری گذاشت؟

به نظر من اصلاحات ارضی روی پسته کاری اثر سویی نداشت. باعث شد پسته کاری بیشتر شود. در اصلاحات ارضی مقداری از زمین ها را به زارعین دادند و آنها هم شروع به باغ ریزی کردند. باغانی که به صورت خوده مالکی بودند و بعد از اصلاحات ارضی باغ ریزی شد نظری نداشتند. کسانی که به صورت خوده مالکی بودند خیلی به نظم و فاصله دقت نمی کردند. بیشتر مالکین عده باغ ریزی شان منظم بود.

**آقای ابطحی: تقریباً اصلاحات ارضی و زیاد شدن تامیله ها هم زمان بود. تلمبه ما که زیاد شد آب کم شد. در دهات اصلاً زارعین هیچ کدام خانه شخصی و زمین نداشتند. همه شان در امارت اربابی و مالکین زندگی می کردند. اصلاحات ارضی**

باعث شد مالکین به زارعین زمین بدھند. حدود ۱۰۰ یا ۲۰۰ یا ۵۰ قصبه زمین دادند به زارعین. اینها حریص بودند برای باغ ریزی. اگر می توانستند وجب به وجوب درخت می کاشتند. آب را هم از ارباب ها می گرفتند.

در رفستجان اصلاحات ارضی شامل هیچکس نشد به جز آقای چاهنگیرخان سیف الدینی. چون طبق قانون اصلاحات ارضی

می بایست مالک و هر کدام از اعضای خانواده اش یک ده شش دانگی داشته باشد که در رفستجان ما چنین کسی را نداشتیم. باغ و کشت مکانیزه شامل اصلاحات ارضی نمی شد. اینکونه نبود که امروز بگویند، قانون فردا اجرا شود بلکه سه تا چهار سال طول کشید. در این فاصله مردم فهمیدند و

داشت. درخشناس حدود ۱۳۰۰ میلادی بودند. آقای دکتر اوحدی از مهندسی که مسؤول آنچا بود سوالاتی کردند و ایشان هم جواب می دادند. یک وقت آقای مهندس امریکایی به آقای دکتر گفتند که ما در اینجا با مشکلی مواجه شده ایم شما که در این زمینه فعالیت می کنید ببینید می توانید مشکلمان را رفع کنید. دکتر گفتند که مسؤول امور پسته منین آقاستند، از ایشان سوال کید.

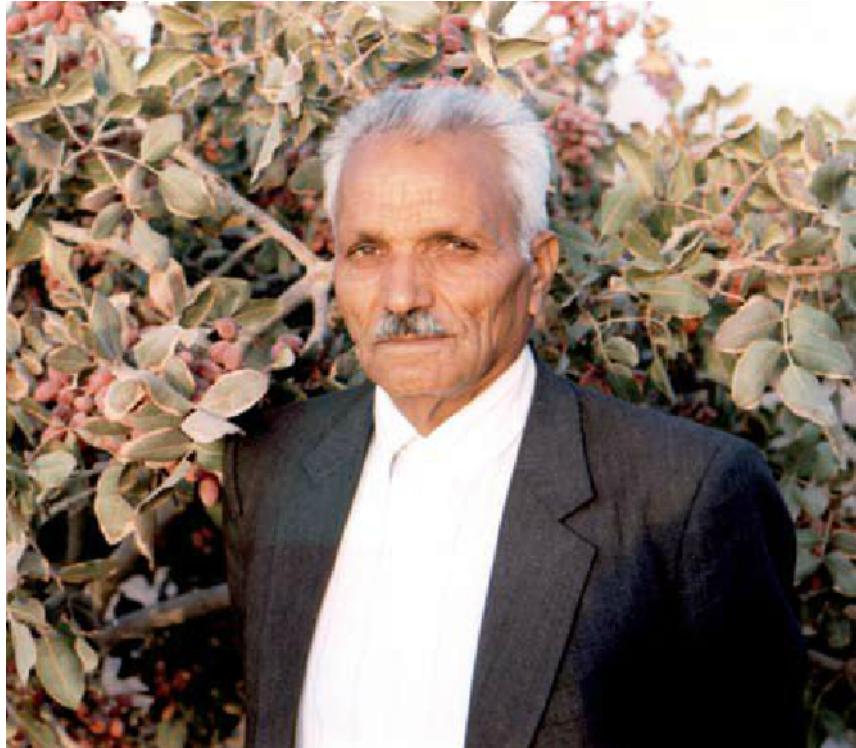
گفت که درختان پسته مان حدود ۴ تا ۵ سال است که بر نما شده اند. پسته های تمام درختان این منطقه امسال پوک شده و هیچ مغزی ندارند. مهندسین آمریکایی نتوانستند علت را تشخیص بدهند. حدود اوخر مرداد آنچه بودیم اول برایم کمی مشکل و سنجین بود که یک مهندس آمریکایی از من که آدمی بی سواد هستم چاره مشکل می خواهد و از من سوال می کند.

گفتم آیا امسال باغات میباشد به آفت پسیلا (شیره خشک) شده اند که یک هفته دیر بشویند؟ گفتند که نه، ما به موقع سمبامیشی نموده ایم. گفتم آفت دیگری در ایران هست به نام سن سبز که باعث پوکی پستانه می شود. آیا این آفت را گرفته یا نه؟ گفت نه. گفتم تعمیراتتان را تغییر داده اید یا نه؟ گفت ما هر سال کودهای شیمیایی می ریزیم و از طریق قطره ای کود می دهیم. گفتم شما تلقیح تان ممنوعی است یا طبیعی؟ گفت نه، تلقیح ما طبیعی است. از ۲۰ تا درخت یک درخت نر گذاشتیم ایم که تمام این منطقه را تلقیح

می کند. خلاصه به صورت طبیعی تلقیح می شوند. گفتم باستی در تلقیح اینها اشکالی باشد. گفتم زمان تلقیح اینجا اران نیامده‌است گفت به. یک هفته اینجا باران آمد و فوری گوشی را برداشت و اطلاع داد که دلیل پوکی پستانه را پیدا کردم. خیلی خوشحال شد و از من خلیل تشكر کرد و تحولیمان گرفت. به دکتر اوحدی گفت ایشان پروفسور هستند گفتند وله ولی در زمینه سیته تحریره زیادی دارند.

اینده پسته منطقه را چگونه می بینید؟  
ینده پسته منطقه با این جو و اوضاع خشکسالی مثل مريض  
ی دارویی است که خواهید و منتظر مرگ می باشد. يادم  
سی آید در سال ۳۴ از اول استندمه باران شروع شد و تا آخر  
خرداد ماه هر روز باران می بارید. همه جا سبز شده بود. ولی  
لان سال ها می شود که باران درستی نیامده است. این درخت  
ها که به این اوضاع رسیده اند علتی همین خشکسالی هاست.  
به این صورت که آب های زیرزمینی هم پایین می رود، چاهها  
کی پس از دیگری خشک می شوند. اول انقلاب از نوچ به  
طرف جوادیه در دو طرف جاده تلمبه هایی زدند که چند سال  
برداشت کردند اما، همه آنها خشک شده اند.

در رفستجان در سال ۱۴۲۵ یا ۹۰ حدود ۲۵ قنات بود. آن زمان پمپ هم نبود که کل آب را بگیرید. قنات بود و به همان مقداری که آب می‌آمد برداشت می‌کردند. اینگونه نبود که سرعت بیشتری بتوانند برداشت کنند. هرسال هم بارندگی شد و کمبود آب زیرزمینی نداشتمی. در حال حاضر در رفستجان حدود ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ تامیه چاه با مجوز است. شاید ۵۰۰ تا هم غیر مجاز باشد. همه این معایب به هم شد و باعث از بین رفتن بالغات شد.



احمد امیری در سال ۱۳۷۳ هجری شمسی - موتور پمپ گلزار نوچ

اول باغ بود و خشک شده بود را دید، گفت یک سانتیمتر بیز زمین شیره سیاهی هست که باعث خشک شدن درخت شده است. وقتی باغان خاک را کنار زد، دیدیم که درست می گوید. این همان گموز بود.

چند قدم آنطرف رفته درختی دید که کرم های ریشه خوار داشت. گفت که کرم هایی است که از کنار تنه درخت را سوراخ می کنند، مثل پروانه می شوند و پروانه های سیاه می آیند بیرون. اینها آفت هستند و می بایست پیشگیری کنید. پای درخت را کنندن و بعد سمی از نوع د.د.ت توی حلب مثل دوغ غلیظی درست کردن و ریختن درون سوراخ و اطراف درخت و تمام درخت را سم پاشی کردن تا کرم هایی که دیده نشده بود و کوچک بودند کشته شوند. ما می گفتمی این آدم علم غیب دارد.

آقای ابطحی: لطفاً در مورد سفرتان به آمریکا که با آقای دکتر اوحدي داشتید برايمان تعريف کنید.

سال ۵۷ شمسی آقای دکتر اوحدي به من فرستند که برویم آمریکا تا با تجربیات و تکنیک های آن ها آشنا شویم و برای پیشرفت کارمان استفاده کنیم. از اینجا ما راه به رئیس دانشکده کشاورزی دیوپس در آمریکا معرفی کرده بودند. رفته بیش او و اطلاعاتی را در این زمینه خواستیم. قرار شد در اختیارمان قرار دهندا. ایشان هم به چند منطقه پسته کاری به نام کرمان در کالیفرنیا و سه - چهار منطقه دیگر که پسته کاری بود تابه نوشتند. قرار شد به این مناطق برویم و اطلاعاتی را که می خواستیم در زمینه داشت و برداشت پسته به ما بگویند. رفته بیش ری به نام مادرها که حدود هزار هکتار پسته کاری

- ۱۵- تومان پول و ۲۰ من گندم در ماه.
- ۱۶- آقای رضوی به شما ملک و زمینی هم دادند که برای خودتان داشته باشید؟
- ۱۷- قصب زمین در فتح آباد به من دادند و گفتند از آب دستفاده کن.
- ۱۸- قصبهای آباد به من دادند و گفتند از آب دستفاده کن.

چرا دنبال باغ رویزی نرفتید؟  
چون ز خدمت به نعمت نپرداختم.  
آقای ابطحی: داستان مهندسی که از روسیه  
آمده بود را برایمان تعریف می کنید؟  
داره کشاورزی ایران کارشناس آفات از روسیه خواسته بود  
که شخص پروفسور کریوچین و متربجمی از آنجا آمده بودند.  
مهندنس رضوی برادر آقای سید زین العابدین رضوی نماینده  
 مجلس بودند و با وزیر وقت کشاورزی رفیق بودند و در فرانسه  
با هم درس خوانده بودند. او به آقای رضوی گفته بود که  
بنین آقای پروفسور می خواهد بیاید رفسنجان. این شخص با  
هوایپیما می آید کرمان. شما بروید به استقبالش و از ایشان  
و پذیرایی کنید. آقای رضوی آوردنشان به منزل خودشان و  
چند روزی از ایشان پذیرایی می کردند.

نا زمانی که آقای کریوچین آمده بود ایران هیچکس در ایران از آفت پسته و چیزی که باعث خشک شدن درختان می شد چیزی نمی داشتند. درخت پسته که خشک می شد می گفتند مرد. آقای رضوی پیش منزل دکتر ضیاء ابراهیمی راغی داشتند که درختان صد تا صد و بیست ساله داشتند که خشک می شدند. آقای کریوچین را برند در باغات که شناسانشان دهند. وقتی وارد باغ شدیم و پروفسور درختی که